

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

چرایی و چگونگی پیشرفت در ایران

غلامعباس قنبری^۱

چکیده

پانزده قرن پس از ظهور حضرت ابراهیم (ع)، عصر طلایی یونان آغاز شد. در آیین مسیحیت، قرن پانزدهم آغاز روشنگری و تجددگرایی در غرب محسوب می‌شود. حال که ما در قرن پانزدهم هجری هستیم، چه اتفاقی باید بیفتد؟ ظاهراً تجربه حکم می‌کند که چاره‌ای بجز توسعه و پیشرفت نداریم. لکن ما تفاوت‌هایی با غرب داریم؛ شروع روشنگری در غرب، برای فرار از مذهب مسیحیت بود اما شروع روشنگری در کشور ما، فرار بسوی اسلام و آموزه‌های اسلامی- ایرانی خواهد بود. اگر کتاب مقدس غربی‌ها تحریف شده است، قرآن مجید، هرگز قابل تحریف شدن نیست. بر عکس تمدن غرب و تا حدودی هم شرق دور که نهایتاً به انحطاط ختم خواهند شد، ما باید به تعالی برسیم. قوم ایرانی هرگز حاضر نخواهند شد به بهای از دست دادن ارزشهای اخلاقی و فضایل انسانی، به پیشرفت تکنولوژیکی و ماشین محور، دست یابند! منتها چیزی که هست با توجه به نفوذ ارزشهای زندگی غربی به درون جامعه امروز ایران، گردآوری یک الگوی ایرانی- اسلامی مانند ساختن یک مسجد در یک زمین غصبی است. باید قبل از هر چیز آن زمین را پاکسازی و تطهیر کنیم سپس درصدد گردآوری الگویی متناسب و درخور برآییم.

واژه‌های کلیدی: پیشرفت در ایران، توسعه، روشنفکری، چرایی و چگونگی پیشرفت

۱- مقدمه

چرا باید ایران پیشرفت کند؟

اصلاً به چه چیزی پیشرفت می‌گویند؟

اسلام چه نظری در تأیید یا رد آن دارد؟

آیا علم امروزی همان علم مطلوب مذهب و بزرگان دین است؟ و نهایتاً اگر به این نتیجه برسیم که پیشرفت فرایند خوبی است، چگونه باید عمل کنیم تا به کشوری پیشرفته تبدیل شویم؟ در این مقاله سعی بر آن داریم که به سوالات مطرح شده، جواب قانع کننده‌ای داده شود. بدین ترتیب که در ابتدا به طرح سوالات بنیادی بیشتری در خصوص موضوع مورد بحث خواهیم پرداخت و آن را از نقطه نظر ایرانی و اسلامی بیشتر مورد واکاوی قرار داده و به چالش خواهیم کشید. سپس به طرح راهکارهایی در این خصوص می‌پردازیم.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

چیزی که ما دنبال آن می‌گردیم یعنی همان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شباهت به ادعای شخصی دارد که می‌گوید: می‌خواهم گوشت و خونم را عوض کنم و در بدن دیگری ادامه حیات بدهم! چرا که ما داریم با یک الگوی غیر ایرانی و تا حدی هم غیر اسلامی زندگی می‌کنیم! ما وقتی که هر روز صبح از آپارتمان خود بیرون می‌آییم، به اتومبیل خود سوار می‌شویم، به بانک، اداره یا دانشگاه مراجعه می‌کنیم، در راه بازگشت با خود مقداری سوسیس و کالباس خریداری نموده و به خانه می‌آوریم و شب هنگام تلوزیون را روشن کرده و پای سخنرانی مقام ریاست جمهوری کشور خود که با رفرا ندوم او را انتخاب کرده ایم می‌نشینیم که در مورد بیمه و بهداشت صحبت می‌کند و در واقع ما هر روز یک سناریویی کاملاً غربی و تا حدی غیر اسلامی را پشت سر گذاشته ایم؟! چرا که آن آپارتمان، آن اتومبیل و آن بانک و دانشگاه یا اداره، آن سوسیس کالباس، آن تلوزیون، آن مقام ریاست جمهوری (یا هر مقام دیگری که از طریق انتخابات به قدرت برسد)، آن قانون بیمه سلامت و قوانین دیگر، همگی ارمغان تمدن غرب است که ما در حال پیاده سازی آنها در زندگی خود هستیم البته در پاره ای مواقع هم خیلی با اسلام سازگار نیستند!

با این حال آیا می‌توانیم از الگویی ایرانی _ اسلامی سخن گفته و در صدد تدوین آن برآییم؟ در ادامه به تحلیل بیشتری در این رابطه و مطالب مطروحه بالا خواهیم پرداخت.

۲- تعریف پیشرفت و نگاه دین به آن

پیشرفت به چه چیزی می‌گویند؟ با رجوع به ذهنیت عمومی افراد جامعه، پیشرفت یعنی همان آمریکا و آلمان یا شاید هم ژاپن و کره! به عبارتی دیگر یعنی فناوریهای جدید و اتومبیل‌های آخرین مدل و لوکس، آسمانخراش‌های عجیب و غریب یا شاید بمب افکنهای اف ۳۵ و فضاپیماهای آتلانتیک و شاید مراد برخی از ما از پیشرفت نیز دستیابی به همین فناوریهای سخت‌افزاری باشد! اما نوع دیگری از پیشرفت نرم‌افزاری هم موجود است که قدرت بیشتری نسبت به تکنولوژیهای ماشینی دارد که در ادیان آسمانی به آن «تعالی» گفته می‌شود. به تعریف دیگر، حرکت بسوی کمال و کسب فضایل و زدودن رذایل را پیشرفت نرم‌افزاری می‌نامیم. البته در این حوزه، ما نسبت به غرب یا شاید هم تا حدودی شرق، پیشرفته‌تر هستیم. چرا که ما از سه هزار سال قبل (زمان ظهور زرتشت) آن را شروع کرده‌ایم! در آینده هم ادامه خواهیم داد. حال نگاه دین به تکنولوژی‌های جدید چگونه است؟ برای جواب دادن به این پرسش باید نخست بگوییم کدام دین؟ در اسلام دو دیدگاه بیشتر از همه به چشم می‌خورد، یکی بیشتر در بین اهل سنت رخ می‌نماید که عربستان آن را پیشوایی می‌کند. آنها خیلی با رشد تکنولوژی موافق نیستند و در بعضی موارد هم به حرام بودن آن، فتوی داده‌اند! دیدگاه دیگر، در ایران خودمان است. ما بدمان نمی‌آید پیشرفت کنیم و نظر مذهب تشیع را نیز مساعد می‌دانیم. حال باید بیابیم که چرا پیشرفت نمی‌کنیم؟! سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که اگر فرد یا

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کشوری از نظر تکنولوژیهای جدید، به پیشرفت برسد، آیا مرتکب عمل ثوابی شده و دیگر بهشتی خواهد بود؟ آیا اگر شخص یا کشوری فضاییهای پیچیده یا زیردریایی اتمی ساخت، رضای خدا را بدست آورده و از نظر مذهب، انسانی خوب و متعالی خواهد بود؟! یا برعکس، خشم خدا را برانگیخته و به جهنم داخل خواهد شد؟ باید بگوییم جواب این پرسشها، به نیت دانشمند مخترع و به شیوهی استفادهی عموم مردم از آن فناوری یا اختراع بستگی خواهد داشت. راستی آلبرت اینشتین الان دارد تحسین میشود یا عذاب؟ عذابهایی آسمانی خدا که بر اقوام عاد و ثمود نازل شد، آدمهای بیشتری نابود کرد یا بمبهای اتمی اینشتین و رفقاییش که از آسمان ژاپن نازل شد؟ از سوی دیگر چقدر حسنه و ثواب بخاطر چراغانی کردن خیابانها و مساجد در نیمه شعبان و برق سیستم صوتی پخش اذان که از نیروگاه اتمی بوشهر به شبکه سراسری تزریق میشود، به حساب خانم ماری کوری و جناب اینشتین و سایر دانشمندان کوانتوم واریز خواهد شد؟ البته ما نباید منتظر یافتن جواب قانع کنندهای برای پرسشهای فوق بمانیم چون جواب خوبی نخواهیم نیافت! منتها باید کاری را که فکر می کنیم درست است و منع مذهبی هم ندارد را انجام دهیم. پس ما «باید پیشرفت کنیم» اما باید دید چگونه؟

۳- سیر تاریخی پیشرفت

از نظر تجربی ثابت شده است که عدد ۱۵ (پانزده) عددی است که در آن نوعی بلوغ صورت می پذیرد. هم برای پسر بچه ها و هم برای ادیان آسمانی! لکن برای پسر بچه ها پانزده سال و برای ادیان پانزده قرن طول می کشد! بر طبق شواهد و مستندات تاریخی، شروع عصر روشنگری غرب، در قرن پانزدهم میلادی رخ داده است که لوتر^۱، کپرنیک^۲ و کلمب^۳ آغازگران آن بودند. اما کمی قبل تر از آن، عصر طلایی یونان شروع شده بود و این امر مهم و خارق العاده، پانزده قرن بعد از ظهور حضرت ابراهیم (ع) و آمدن آیین مقدس حنیف رخ داده است! [عهد عتیق: پیدایش]^۴ که با تالس، منجم و هندسه دان مشهور شروع شد و پس از آن با فیثاغورس و سپس سقراط بزرگ پیگیری شد. حالا ما در قرن چندم هجری به سر می بریم؟ نکند قرن ۱۵م هجری شده؟! پس با اسقرای ساده ای می یابیم که چاره ای جز پیشرفت و تجددگرایی نداریم. به قول شاعر شاید زمان آن رسیده است که فلک را سخت بشکافیم و طرحی نو براندازیم.

اگر روشنگری غرب^۵، با زیر سؤال بردن آیین مسیحیت شروع شد، روشنگری در کشور ما چگونه باید شروع شود؟ ما ننهنا نمی خواهیم اسلام را زیر سؤال ببریم بلکه تلاشمان این است که یک الگوی مناسب بر طبق آموزه های اسلام برای رشد کشور خود ترسیم کنیم. آیا ممکن است؟ سؤال دیگری که طرح می شود اینست

1. Martin Luther
2. Nicolaus Copernicus
3. Christopher Columbus
4. Genesis
5. Renaissance

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

که: آغازگران عصر روشنگری غرب نظیر لوتر و ... که اغلب کشیش زاده بودند، مسیحیت را زیر سؤال می‌بردند یا روحانیت مسیحی را که همان پدران خودشان بودند؟ اگر کتاب مقدس آنها (انجیل) تحریف شده بود، کتاب مقدس ما (قرآن کریم) که تحریف نشده است. اگر حرکت رنسانس غرب در کل برای فرار از مذهب مسیحی بود، ما برعکس آنها باید به سوی مذهب اسلام فرار کنیم. ما برعکس آنها که به انحطاط ختم خواهند شد، می‌بایست به تعالی برسیم. اگر تمام هنر و پیشرفت غربیها استثمار بقیه‌ی جوامع بشری بود، ما می‌بایست، خدمت به جوامع بشری و سایر انسانها را جزء آرمان‌های خود قرار دهیم.

۴- کشور ایران و ساکنان آن کشور

اگر چه همه‌ی انسان‌ها در اصل از یک سرشت هستند و می‌توانند همسان یکدیگر باشند ولی خاک‌ها متفاوتند! سرزمین ایران تمام تلاش خود را کرده است تا ساکنانش همواره شاد زندگی کنند. بیشترین مهر و علاقه‌ای که ممکن است مردم یک سرزمین به وطنشان داشته باشند مربوط به ایرانیان است که به خاک کشورشان دارند. به همین خاطر کوروش‌ها و داریوش‌ها را مومیایی نمی‌کردند تا با جذب شدن در ذره ذره‌ی خاک ایران، همت کنند بلکه سبزه‌ای بروید! ساکنان کشورهای دیگر، عموزادگان ما هستند که پدر ما (ایرج) را کشتند^۱ تا ایران را بین خود تقسیم کنند ولی نتوانستند.^[۱]

با اینهمه رودخانه منتظر خونبها نماند و تا ابد به راه خود ادامه می‌دهد. ما ایرانی‌ها همواره گُستی گرفتن را بر جنگ و خونریزی ترجیح داده ایم و فیثاغورس را تعلیم دادیم تا دیگران هم در شادی ما شریک باشند.^[۲] متن بالا از دفتر یادداشت نویسنده انتخاب شده است و بیشتر جنبه‌ی اساطیری_تاریخی دارد که برگرفته از حس میهن‌دوستی نویسنده است و برای تغییر ذائقه‌ی خوانندگان آورده شد. لکن ما با به چیز دیگری غیر از آن احتیاج داریم. بایستی صراحتاً خودمان و کشورمان را در بوته‌ی آزمایش بگذاریم تا شناخت بیشتری نسبت به واقعیتهای موجود در کشورمان، حاصل کنیم.

ما ادعا می‌کنیم حکومت در کشور ما «مردم سالاری دینی» است. برآستی دین اسلام چه نظری در باره‌ی انتخابات دارد؟ در چه جایی از معارف اسلامی انتخابات تایید می‌شود؟ چه کسی گفته است آن شخصی که پیروز انتخابات می‌شود، اصلح‌ترین و متدین‌ترین شخص خواهد بود؟ منطق انتخابات می‌گوید: «رأی با اکثریت است». اما از نظر قرآن-کلام الله- این اکثریت دانایان هستند یا نادان‌ها؟ اکثریت، صالحان را تشکیل می‌دهند یا فاسقان را؟ کسانی که اهل تفکرند و اهل فقاقت، اقلیت را تشکیل می‌دهند یا اکثریت را؟ بزودی در خواهیم یافت که انتخابات در اسلام هیچ جایی نداشته است! فرض کنیم در سال ۶۱ هجری، یزید و

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

امام حسین(ع)، کاندیدای ریاست جمهوری یا عبارتی خلافت مملکت اسلامی آن زمان می شدند، براستی چه کسی برنده‌ی انتخابات می شد؟ ما می دانیم که امام حسین حدود ۷۲ رأی بیشتر نمی آوردند و یزید بیش از ۳۰ هزار رأی بدست می آورد! اگر حضرت نوح و صدق نبوت ایشان بعد از ۹۵۰ سال دعوت قومش، به رأی گذاشته می شد، پیروز می شد یا نه؟ مسلماً بیش از ۱۷ رأی نمی آورد! و اکثریت به رد نبوت ایشان رأی می دادند.

بانک در اسلام چه جایی داشته است؟ آیا اگر امام صادق(ع) امروز در قید حیات بودند، از بانک‌های حال حاضر موجود در ایران وام می گرفتند؟ یا پول خود را به سپرده می گذاشتند؟ اساس کار بانک بر طبق معاملات ربا خواری یهودیان بنا شده یا آموزه‌ها و شریعت اسلام؟

بیمه عمر یا بیمه بازنشستگی زاییده‌ی آموزه‌های مذهبی اسلام است یا منشأ از نظریه‌ها و تفکرات کارل مارکس و فردریک انگلس؟ باید بگوییم بیشتر مارکسیستی است تا اسلامی! در واقع مارکس می گفت حال که خدایی نیست تا کارگر را روزی دهد و از او حمایت کند، خودمان باید قانون حمایت همیشگی و مادام‌العمر را وضع کنیم تا به خدا احتیاجی نباشد! کارگر یا کارمند تا سی سال آینده که مشغول کارکردن، بهتر بگوییم بیگاری کشیدن است، روزی خود را از شرکت یا اداره مطبوعش دریافت می کند و بعد از آن تا پایان عمرش تحت پوشش بیمه‌ی بازنشستگی قرار دارد تا وقتی که از دنیا برود. پس برای کسب روزی ظاهراً هیچوقت به خدا احتیاجی نخواهد داشت!

دانشگاه‌های ایران چه وضعیتی دارند؟ آیا شخصی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می شود، دیگر یک دانشمند و عالم است؟ چند نفر از فارغ‌التحصیلان دوره‌های دکترا و حتی بالاتر، می توانند یک روخوانی ساده از قرآن بکنند؟ تفقه و گرفتن پیام حقیقی بماند. از نظر آموزش فضایل اخلاقی و معرفت به دانشجویان، دانشگاه و حوزه‌های علمیه تا چه اندازه موفق بوده‌اند؟

این ابهامات و نمونه‌های فراوان دیگری نیز موجود هستند که نباید به سادگی از کنار آنها بگذریم و کمی بیشتر در آنها باید دقت کنیم. با همه‌ی این تفاسیر، تدوین یک الگویی متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی، بیشتر شبیه به این است که بخواهیم یک مسجد در یک زمین غصبی بنا کنیم! قدر مسلم قبل از هر اقدامی باید زمین را از غصبی بودن پاک کنیم بعد شروع به ساختن مسجد نماییم. البته ممکن است هزینه پاکسازی و تطهیر زمین به مراتب بیشتر از ساختن خود مسجد باشد.

شاید بجای پیشرفت بایستی کمی «پسرفت» کنیم و به عقب بازگردیم. حکایت ما شباهت به کسی دارد که در جنگل گم شده یا یک کشتی که در دریا سرگردان شده است. در این حالت بهترین انتخاب، برگشت به نقطه‌ی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اول خواهد بود! اگر در مردابی گرفتار شویم هر چه بیشتر تلاش کنیم و دست و پا بزنیم، بیشتر در گل و لای و لجن فرو خواهیم رفت. بعضی وقتها باید پارو نزد، واداد، باید دل را به دریا زد.

۵- راهکار در چیست؟

شناخت کافی و دقیق از وضع موجود و نقطه‌ی هدف، همچنین نقشه راه و خطی که این دو نقطه را به هم وصل می‌کند، مهمترین عامل در نایل آمدن به موفقیت و کامروایی در حوزه‌ی پیشرفت است. می‌توان گفت نقص بزرگ کشور ایران در حال حاضر، استفاده درست نکردن از نیروی انسانی است! یا بهتر بگوییم، استفاده نکردن از نیروهای انسانی درست است.

شواهد و تجربیات ثابت می‌کنند که مهمترین عامل در پیشبرد جوامع بسوی پیشرفت و رشد همه جانبه، عامل انسانی بوده است. پرواضح است اگر در آینده رباطهای هوشمند و ماشینهای اتوماتیک کنترل جهان را بدست بگیرند، باز هم یک عامل انسانی فوق آنها قرار خواهد داشت که فرمان نهایی را صادر می‌کند!

از سوی دیگر، ما باید بدانیم هر کسی نمی‌تواند هر کاری را انجام دهد. به قول شاعر کار هر کس نیست خرمن کوفتن! مرد کهن هم یکی از ملزومات آن است. انتخاب آدم‌ها برای مسؤلیت‌های بزرگ و کوچک در ایران، به طرز صحیح انجام نمی‌گیرد و اکثراً ناعادلانه است. در بیشتر مواقع اشخاص بدون اثبات شدن لیاقت‌هایشان و به صرف داشتن روابط با افراد ذی‌نفوذ، انتخاب می‌شوند و معمولاً نظارتی بر عملکرد آنها صورت نمی‌گیرد. از این گذشته، قدرت و اراده‌ی لازم برای بازخواست از آنها نیز وجود ندارد.

ما برای لبخندهای همیشگی و سخنرانی‌های زیبا به رییس جمهور رأی نداده‌ایم. بلکه برای چیز دیگری بوده است. قرار نیست هر شخصی رییس مجلس شد بیاید پشت تریبون حوزه‌ی علمیه و برای مجتهدین و اساتید حوزه درس اسلام بدهد! بلکه باید برعکس، بایستی همین حرفها را علما به ایشان گوشزد کنند و ایشان فقط باید به آنها عمل کند نه سخنرانی! تمام چیزهایی که رییس جمهور، رییس مجلس، رییس قوه‌ی قضاییه و بقیه کارگزاران دولت از تریبون‌ها با قشنگی هر چه تمام‌تر به زبان می‌آورند، در اصل همان وظایف خودشان می‌باشد که برای عمل کردن به آنها رأی آورده‌اند نه گوشزد کردن و بازگویی! دیگران بایستی این حرفها را به آن مسؤل منتقل می‌کردند!

روزه‌ی سکوت، بهترین راه حل برای حل مشکلات حال حاضر ایران است. به این طریق که هر شخصی که به مقامی می‌رسد، تا سه سال روزه‌ی سکوت (نسبت به تلوزیون و دیگر رسانه‌ها) اختیار کند و تنها عمل انجام دهد! چیزهایی هم که قبلاً از تریبون‌ها به زبان می‌آورد، بصورت مکتوب و دستورات لازم‌الاجرا به مدیران زیردست خود ابلاغ کند نه برای عوام جامعه که کاری نمی‌توانند انجام دهند!

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شاید این پرسش به اذهان شما خطور کند: بعد از اینکه شخصی لایق انتخاب شد، چه کارهایی باید انجام دهیم؟ باید بگوییم در صورت انتخاب فرد لایق، دیگر لازم نیست ما کاری انجام دهیم! چون خود آن فرد اگر واقعاً شایسته باشد، می‌تواند مشکلات حوزه خویش را حل نماید. در واقع یک فرد سزاوار یعنی یک راهکار خوب، یعنی یک برنامه خوب و تمام عیار یعنی صداقت، تعهد و

۶- ریسک پذیری و دربادل بودن

دنباله روی و مهندسی معکوس از غرب و شرق یا هر جای دیگری نباید افتخار به حساب بیاید. شخص یا کشوری که پیشتاز است و در مرزهای علم و فناوری حرکت می‌کند مانند رزمنده‌ای است که در جبهه بعنوان خط شکن میدان مین داوطلب می‌شود. مسیر که باز شد، دیگر گذشتن از آن مسیر شناسایی شده خیلی جرأت و جسارت لازم ندارد! بی شک، افتخار و تحسین حق آن دلاور خط شکن و نفر اولی است که ریسک کرده و جان خود را به خطر انداخته نه افراد دنباله رو!

در اینجا غرب همان پیشرونده و خط شکن است که کشف می‌کند و اختراع می‌کند. تازه ما به فکر دنبال کردن و مهندسی معکوس از آن هستیم. البته همان را هم خوب نمی‌توانیم انجم دهیم! بدلیل ضعف مدیران و نبود تدبیر لازم.

یادمان نرفته این کریستوف کلمب بود که دل به دریا زد و آن یوری گاگارین^۱ روسی بود که سر به فلک کشید. آنها بودند که از جان خود مایه گذاشتند، ما نبودیم. پس حقی هم نداریم! هر گاه خود کاری یا بهتر بگوییم شاهکاری کردیم، آن وقت باید به خودمان آفرین بگوییم! سؤال اینجاست اصلاً اگر غرب پیشرفت نمی‌کرد و گاگارین به فضا نمی‌رفت و یا از طرف بیگانگان، تهدید نظامی و موشکی نمی‌شدیم، به فکر پیشرفت کردن و ساخت ماشین‌های جنگی یا غیره می‌افتادیم؟ و خود را ملزم به آن می‌دانستیم؟!

۶- سرمایه‌گذاری روی رسانه‌ها و تغییر در نظام آموزش

تا زمانیکه مهمترین و جذابترین مقوله‌های تبلیغاتی در پیام‌های بازرگانی تلوزیون ما، برنده شدن در قرعه‌کشی و به تصویر کشیدن خودروهای لوکس و اسکناس‌های تا نخورده و خوراکی‌های خوشرنگ و خوشمزه باشد، به جایی نمی‌رسیم. اینها در اصل تبلیغ زندگی امپریالیستی است! همان تفکرات و روش زندگی مادی گرایانه است! ما نمی‌توانیم با تبلیغات مادیگرایانه و امپریالیستی به جنگ با امپریالیسم و شکست دادن آن برویم! در عصر جدید، تلوزیون مهمترین و پرنفوذترین وسیله‌ی آموزشی و تأثیر گذار در میان کودکان و حتی بزرگسالان است. پس باید خیلی بیشتر روی آن نظارت داشت. برای هر کلمه‌ای که از تلوزیون یا دیگر رسانه‌های جمعی گفته یا شنیده می‌شود، بایستی ساعت‌ها مطالعه شود. در همین راستا، خبرنگاران و روزنامه

1. Yuri Gagarin

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نگاران تأثیرگذارترین اشخاص در جهت دهی به تفکر عمومی و جوسازی‌های مثبت یا منفی یک جامعه در عصر حاضر هستند که با اصلاح آنها می‌توان جامعه را سر و سامان بخشید. از مهمترین شاخصه‌های کشورهای توسعه یافته، داشتن خبرگزاریهای بسیار قوی و با جسارت و عمدتاً غیر وابسته به حکومتها می‌باشند. گزاره نیست اگر بگوییم خیلی از حوادث خوب یا بد در جهان امروز نشأت گرفته از خط دهی و جوسازی‌های خبرگزاری‌های بزرگ رويترز^۱ و آسوشیتدپرس^۲ هستند که طی چند دهه‌ی اخیر به افکار عمومی جهان تزریق شده است.

آموزش امروزی که در ایران صورت می‌گیرد، به هیچ وجه مناسب نیست و هرگز یک دانشمند یا نخبه تحویل جامعه نداده است! در واقع باید بگوییم امیرکبیر اشتباه بزرگی مرتکب شد که دارالفنون را در ایران راه‌اندازی کرد! تا قبل از آن هر فرد با دو یا سه سال تعلیم دیدن تحت نظر استادان مکتبخانه‌ها، دانشمندان و علمای بنامی می‌شدند که نام خود را در تاریخ ایران و جهان به ثبت رسانده‌اند لکن در دو قرن اخیر و مخصوصاً بعد از راه‌اندازی دارالفنون هنوز یک نفر هم از ایران نامش در تاریخ جهان نیامده است!

چند مدل کلاسیک برای آموزش و تعلم افراد جامعه وجود دارد که به اختصار توضیح داده می‌شوند. افلاطون روش جالبی برای برای تدریس و تعلیم ارائه می‌دهد که در آن آموزش به دو حوزه کلی خلاصه می‌شود تحت عنوان «ورزش و موسیقی». البته علم فیزیک و مهندسی و ریاضیات و سایر علوم تجربی در موسیقی خلاصه شده‌اند و آموزشهای جسمانی و تمارین نظامی و ورزشی جسم از هر حیث، ورزش نامیده می‌شد.^[۱]

تا قبل از امیر کبیر هم در کشور ایران مدل مناسبی پیاده‌سازی می‌شد و آن آموزش قرآن محور بود! علاوه بر آن کتابهای بوستان، شاهنامه فردوسی، گلستان و دیوان حافظ هم محوریت داشتند و الفبای فارسی را با آن کتاب‌ها یاد می‌گرفتند در آن صورت بود که آموزه‌های موجود در آن کتاب‌ها به صورت ضمنی به دانشجویان آموزش داده می‌شد! در واقع همزمان با یادگیری الفبا، دانش‌آموزان، تکالیف دین را هم یاد می‌گرفتند. امروزه در دانشگاه‌ها همه نوع کتابی تدریس میشود غیر از کتاب خدا! درست است که کتاب‌های هالیدی^۳ و اینشتین^۴ خیلی مهم و کاربردی هستند ولی از کتاب خدا که مهمتر نیستند! پس چرا آنقدر که به قوانین نیوتن^۵ و اینشتین اهمیت می‌دهیم به قوانین خدا اهمیت نمی‌دهیم!؟

1 . Reuters
2 . Associated Press
3 . David Halliday
4 . Albert Einstein
5 . Sir Issac Newton

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در اصل، اخلاق و معرفت، می‌بایست مقدم بر هر علم یا چیز دیگری باشند. مهندسی و مدیریت و طبابت و ... باید بعد از یادگرفتن اخلاق و کسب فضایل باشند. تا پزشکان دیگر زیرمیزی نگیرند، مدیران و کارگزاران دولتی، به بیت المال چشم ندوزند، معماران و مهندسان ساختمان ساز فولاد و سیمان بتن ساختمان را کم نکنند! متأسفانه امروزه بعضی از رشته‌های آموزشی وجود دارند که فارغ‌التحصیل هایشان بعد از قریب به بیست سال تعلیم و سر میز نشستن، هنوز یک بار هم لای قرآن را باز نکرده است!

۷- برچیده شدن بساط انتخابات

بعد از انتخاب مقام معظم رهبری، هر نوع انتخابات دیگری نوعی بی‌احترامی به مقام والای رهبری خواهد بود! چون تشخیص افراد متناسب با پست‌های حکومتی و کلان کشور، به عهده و در شأن ایشان می‌باشد. تنها در آن صورت کشوری کاملاً هماهنگ و یکدست خواهیم داشت که بسیار قدرتمندتر از دولت‌های چهار ساله یا هشت ساله است! هم از نظر سیاست خارجی و هم قدرت داخلی.

از دیگر پیشنهاد های که فهرست‌وار مطرح می‌شود:

- بازنگری قوانین مربوط به کارگر و سیستم بانکی کشور و ایرانیزه کردن این دو بطوریکه خشنودی خدای متعال هم در نظر گرفته شود!

- تغییر اساسی در بناهای ساختمانی و آپارتمان‌ها و تطبیق دادن آنها با آموزه‌های مذهبی و فرهنگی موجود در جامعه و کاهش واحدهای آپارتمانی که درب ورودی آنها کمتر از یک متر فاصله دارند! و نهایتاً پرهیز از زندگی اشتراکی و نیمه خصوصی در آپارتمان‌ها.

- پیاده کردن قدرتمندانه‌ی دستورات اسلام و قطع کردن دست دزدها بصورت کاملاً فیزیکی و عدم دلسوزی برای متجاوزان به عنف و شلاق زدن آنها در انظار عمومی با بیرحمی هر چه تمام‌تر!

- به خدمت درآوردن ایرانیان خارج از کشور و یا حتی ملیتهای غیر ایرانی. در واقع فقط ورزش فوتبال نیست که می‌تواند از این مقوله استفاده بکند! بلکه حوزه های مدیریتی و علمی و پژوهشی هم می‌بایست از این ظرفیت‌ها استفاده‌ی بهینه را ببرند. تنها حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نیستند که عالمان دین و دانشمندان را به جامعه تحویل می‌دهند. تجربه ثابت می‌کند عالمان مذهبی و پژوهشگرانی که خارج از حوزه‌ها و دانشگاه‌ها تربیت یافته بودند به مراتب در بدنه‌ی جوامع تأثیرگذارتر بوده‌اند!

۸- جمع بندی

برای گردآوری یک الگو، ما کار ساده‌ای در پیش نخواهیم داشت و با تعیین ضرب‌العجل و سررسید هم به مقصد نخواهیم رسید. بیشتر مسؤولیت به عهده‌ی طبیعت جامعه و سمت و سوی که خود جامعه اختیار می‌کند، می‌باشد. در واقع ترسیم یک الگوی ایرانی- اسلامی بر عهده‌ی حاکمیت نیست بلکه بر عهده‌ی فرهنگ عمومی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

جامعه است. دکارت و کانت، هیچ‌گاه یک دستور حکومتی یا سفارش کلیسایی نگرفتند برای اینکه تفکر کنند! بلکه کاملاً خودجوش بوده است. آن دانشمندی که تابع دستور سیاسیون و حاکمیت شروع به تفکر نماید، به جایی نایل نمی‌شود. اصلاً او دیگر یک دانشمند نیست! بلکه حقوق بگیر است.

از این گذشته، قرار نیست همه‌ی نتایج بدست آمده بزرگان و فلاسفه و خردمندان، خوشایند حکومت‌ها باشد! بلکه مهم‌ترین وظیفه‌ی دانشمندان و روشنفکران، شناسایی و رفع نقاط ضعف حکومت‌ها و انتقاد از عملکرد دولتهای مطبوعشان بوده است. لذا معمولاً خوشایند حکومت‌ها نیستند! بدون شک نظریه‌های دانشمندان و خردمندان اصطکاک‌هایی با دستورات حکومتی و یا حتی فرهنگ عمومی جامعه، خواهند داشت و تنش آفرین خواهند بود. نباید از این تناقض‌های احتمالی ترسید. و باید صبر بیشتری بکار برد. چرا که کشاورزان برای حاصلخیزی و بارور کردن زمین، ابتدا باید زمینشان را شخم بزنند! به قول قدیمی‌ها: «هر که بخواهد ماهی بگیرد باید تحمل سرمای آب را هم داشته باشد».

فهرست مراجع

- ۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۴). شاهنامه فردوسی. تهران: انتشارات جاویدان.
- ۲- راسل، برتراند. (۱۳۴۰). تاریخ تمدن غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی
- ۳- افلاطون. (۱۳۵۳). جمهور. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات خوشه